ومن اشتري عبدا فاعتقه

التحيات لله والصلوة والطيبات السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله

اللهم انا نستعينك ونستغفرك ونومن بك ونتوكل عليك ونثني عليك الخير نشكرك ولا نكفرك ونخلع ونترك من يفجرك اللهم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك نسعى ونحفد ونرجو رحمتك ونخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق

رب بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بيحد وثناي بيعد حضرت قادري را كه قرآن مجيد و فرقان حميد برما فرستاد و شكر آن منعمي كه نعمت ايمان و عرفان بما داد تقدست اسمائه وتنزهت كبريائه و صد هزاران صلوات ناميات وتحف تحيات زاكيات بر مرقد منور و مشهد معطر خلاصه كائنات و زبده مخلوقات آن سيدي كه نام مباركش عنوان صحف منشيات سردفتر رساله مخلوقات عليه من الصلوات افضلها ومن التحيات اكملها و بر آل و اصحاب وي كه پيشوايان راه دين و هاديان بارگاه يقين اند رضوان الله عليهم اجمعين اما بعد پوشيده نيست بر ارباب تحقيق و اولي الالباب التوفيق كه دانستن علم قرآن از اهم مطالب و اعظم مآربست زيرا كه نماز بي وي درست نيست و اين فقير حقير يار محمد بن خدايداد سمرقندي مدت مديد مطالعه علم قرآن و تجويد و تفسير كرده و ملازمت استادان ثقه كه در ماوراء النهر و بلاد خراسان بوده اند نموده و از ايشان اجازت و رخصت عالي حاصل كرده پس چيزي از اين علم كه تعلق بتجويد قرآن داشت و مخصوص بود بقراءة عاصم و راويان وي كه ابو بكر و حفص است رحمهم الله ذكر كرديم و انچه تعلق باين قراءت از تجويد و قواعد و اختلافات راويان همه را در اين رساله

مبين ساختم و چون درين بلاد اين قراءت متعارف بود بر وي اقتصار كردم و گردانيدم اين را تحفه سلطان زاده عالميان و ملجاء آدميان خلاصة الماء والطين خليفة الله في الارضين نقطه خط پادشاهي و مركز دائره شهنشاهي قطب فلك خلافت در درج برج كرامت بدر آسمان سعادت و شهرياري آفتاب سماء رفعت و كامگاري والي لواء الولاية في الافاق مالك سرير الخلافة بالارث والاستحقاق ناشر رايات العدل والاحسان باسط اجنحة الامن والامان كاشف اسرار الحقائق عارف اسرار الدقائق رافع رايات العلم الي غاية القصوي مظهر كلمات الله العليا المؤيد من السماء بالتائيد والتمكين المظفر علي الاعداء بالفتح المتين والنصر المبين المستنصر من النصر المستعان ابو الغازي عبيد الله بهادر خان خلد الله تعالي ملكه و سلطانه و افاض علي العالمين بره و احسانه و ناميدم اين رساله را قواعد القرآن و منقسم گردانيدم بدوازده باب باب اول در بيان استعاذه و بسمله باب دويم در بيان مخارج حروف باب سيوم در بيان رعايت كردن مخارج باب چهارم در بيان صفات حروف باب پنجم در بيان احكام نون ساكن و تنوين باب ششم در بيان متفقات ادغام باب هفتم در بيان مد و قصر باب هشتم در بيان هاء كنايت باب نهم در بيان تفخيم و ترقيق باب دهم در بيان وقف بر آخر كلمه باب يازدهم در بيان رسم الخط و طريقه وقف بر آن باب دوازدهم

در بیان اختلافات راویان عاصم یعنی ابو بکر و حفص رحمهم الله تعالی با دلائل در بیان
استعاذه و بسمله بدانکه در استعاذه قرا اختلاف کرده اند که بچه طریق می آید گفتن بعضی گفته اند که
أَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ این قراءة امام حمزه است یا نَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
این قراءة ابن کثیر است و بعضی گفته اند أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
و بعضی گفته اند أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ یا أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و بعضی گفته اند أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ الرَّحِيمُ و بعضی گفته
اند أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و غیر اینها اما قول مختار و اصح آنست
که بگویند أعوذ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ زیراکه در احادیث صحیحه چنین آمده است و استعاذه
از قرآن نیست بجهت همین معنی بعضی قرا پست خوانده اند اما قول اصح آنست که بلند خوانند اگر قراءة
بلند باشد و پست خوانند اگر پست باشد و این در غیر نماز است اما در نماز مطلقا پست میخوانند و خوانند
استعاذه پیش از تلاوت قرآن می باید خواندن برای که امر چنان واقع شده است در قرآن قوله تعالی فَإِذَا
قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ای اذا اردت قراءة القرآن فَاسْتَعِذْ بِاللهِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و خلاف کرده اند که قراءت استعاذه واجب است یا مستحب بعضی گفته اند واجب و
جمهور بر آنند که مستحب است اما بسمله پس بدانکه نزد امام مالک و بعضی از اصحاب حنیفه رحمهم الله از قرآن
نیست و نزد جمهور علما از قرآن است و آیتی است از قرآن مگر بعضی از شافعیه که جزء از آیت داشته اند
و خلاف کرده اند که آیتی از فاتحه و سوره هست یا نه جمهور اصحاب حنفیه گفته اند از برائی تیمن و

و تبرک می آرند نه جزء فاتحه است و نه جزء سوره پس بنا برین قول در نماز مخفیه میخوانند و قول اصح
و معمول امام شافعی رحمهم الله علیه آنست که هم آیتی است از فاتحه و هم آیتی است از سوره پس بنا
برین قول در نماز بجهر میخوانند و قول غیر اصح آنست که جزء فاتحه و جزء سوره نیست و بدانکه
قراء سبعه اتفاق کرده اند که چون ابتداء قراءت سوره از سوره ها کنند بسمله گویند مگر سوره
براءة زیراکه در خبر است از ابی بن کعب رضی الله عنه که گفت رسول الله صلعم در اول هر سوره
فرمودی که بسم الله گویند و در اول براءة نفرمود از جهت آنکه بسم الله از جمله امانست و در
سوره براءة امان نیست بنا برین بر اول برات بسم الله ننوشته اند زیراکه در برات فا
قْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً و غیر اینها واقع است
و مخیرند در بسمله گفتن و ناگفتن اما در سورهائی غیر سوره برات که دلالت میکند بر عدم کفا
امان کفار هست و در سورهائی آیت برات خلاف کرده اند شیخ برهان الدین جعبری رحمه الله
گفت اینجا نیز مخیر است و قول مختار آنست که ترک بسمله کنند بدانکه خلافست میان قراء سبعه
در بسمله گفتن و ناگفتن میان دو سوره قراءت امام عاصم که استاد ابو بکر و حفص است
رحمهم الله بر آنست که بسمله گویند و سه وجه جائز داشته اند وجه اول وصل آخر سوره به بسمله
و وصل بسمله با اول سوره دیگر وجه دوم وقف بر هر دو وجه سیم وقف آخر سوره و وصل بسمله بعضی
این وجه را اصح گفته اند و عکس وجه آخر ممنوع است زیراکه بسمله از برائی آخر سوره

کذشته نیست وقراءة غیر عاصم را ترک کردیم بجهة انکه درین بلاد متداول نیست ودر بعضی کتب
معتبره آمده است که در نه سوره قطع بسمله است آن نه سوره اینست سوره قتال و
دو لا اقسم و عبس و دو ویل و لم یکن والهیکم و تبت چنانکه درین بیت قتال با عبس
دو ویل الهیکم چو قطع بسمله در تبت دو لا اقسم و قراء خراسان عمل باین میکنند باب
دوم در بیان مخارج حروف بدانکه عدد حروف تهجی بیست و نه است و لا خارج است زیرا
که مرکب است از لام و الف و کلام ما در بیان حروف مفرده است و همزه داخل است و فرق
میان الف و همزه آنست که الف نه حرکت دارد نه جزم مانند یا موسی و همزه کاهی حرکت دارد
مانند الله و کاهی جزم دارد مانند یأمر و در مخارج اینها علماء عربیت را اختلافست بعضی
کفته اند که هر حرفی از مخرج بیرون می آید و بعضی کفته اند که مخارج حروف سه است حلق و دهان
و دهان و لب اکثر بر انند که مخارج حروف شانزده است و از هر مخرج یک حرف یا دو حرف یا زیاده بر دو
حرف بیرون می آید اما حلق بر سه مخرجست اقصی و وسط و اول و در عدد اقصا اختلافست نزد
علماء عربیت دو است یکی همزه و دیکر ها و الف را از هوای دهن کفته اند و بس و نزد قراء سه است ان

دو مذکور و الف و از وسط حلق دو حرف بیرون می آید ع ح و از اول حلق دو حرف غ خ
و دهن را ده مخرجست و هفده حرف اول مخرج ق است از اقصای زبان و اقصای کام دوم
ک است از اقصای زبان و کام بالا سیم مخرج ج ش ی از میان زبان و کام است چهارم ض
از کناره زبان و کنج دهن از نزدیکی دندان کرسی و از جانبین تلفظ میتوان کرد لیکن از جانب
چپ آسان باشد بدانکه در اقصای کام کوشت پاره ایست که آنرا لهات کویند قاف از اول
ویست که بجانب حلق است که آنرا غلصمه کویند بیرون می آید و کاف از جانب آخر وی که آنرا
عکده کویند بیرون می آید بنابرین این را لهوی و عکدی و آنرا لهوی غلصمی کویند و
نقل است از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از جانبین نیک ادا میکرده اند بعضی کفته اند
که در محل تلفظ کردن وی می باید که در محاذی او در دروی ته رکب چنین فتد پنجم لام از آخر زبان و کام
بالا است ششم ن از سر زبان و زیر دندانهای بالا است نزدیک کام بالا و از بهر غنه چنانکه خواهد
آمد هفتم ر از سر زبان و اندرون دندانهای بالا است و مخرج وی نزدیک مخرج نون است هشتم
ط د ت از تیزی سر زبان و بیخ دندانهای بالا است نهم ظ ذ ث از تیزی سر زبان و کناره دندانهای پیشین است دهم ص س ز از تیزی سر زبان و میان دندانهای پیشین است و لب را دو مخرج
است و چهار حرف اول مخرج ف از اندرون لب ما بین از طرف دندانهای بالا است دوم و ب م

از میان هردو لب است و دماغ را یک مخرج است و دو حرف آن ن م بشرط سکون
و اخفا مانند عَنکَ و این نزد همه قرات وَاَعۡلَمُ بِالشّٰاكِرِيۡنَ نزد سوسی رحمهم الله اگر
متحرک و مظهر باشد در سابق داخل میشود باب سیم در باب رعایت کردن حروف بدانکه
لحن بر دو نوع است جلی و خفی لحن جلی خطای اعراب یا کلمه است یا زیاده کردن حرفی یا کم کردن
کردن آن بر اصل کلمه و لحن خفی ترک کردن چیزی یا کم کردن و ترک کردن مخرج حروف است
یعنی آنکه حرف از مخرجش ادا نشود پس قاری قرآن باید که میان ث س ص و میان ذ ز
و ظ و میان ت و د و ط و میان ح و ه و میان ق و ع تفرقه کند تا مخارج اینها خلط
نشود اگر کسی خواهد که حرف را نیک تلفظ کند تا از مخرجش ادا شود باید که بر اول او همزه یا
د دو تلفظ کند زیرا که همزه اقصا همه است مثلا ضاد را اگر خواهد که نیک تلفظ کند بگوید
اض و قاف را اق و بعین قیاس که چنین شنیده شد از استادان ثقه دیگر آنکه هر جا دو حرف
از یک جنس آید خواه در یک کلمه مانند وَجۡهَهُ و خواه در دو کلمه مانند فَطَبَعَ عَلٰى باید که آنچنان تلفظ کند
که ادغام نشود تا یکی از متجانسین ساقط نشود و نیز در هر جای که میان دو حرف قریب المخرج باشد
مثل اِعۡهَدۡ و تَطَوَّعَ خَيۡرًا باید که جدا جدا تلفظ کند و همزه را باید که نیک ادا کند تا بتحقیق
گفته شود و بتسهیل و گفته اند که تلفظ نزد شافعی همزه می باید که نافذ در حرکت شود و هر جا دو همزه

جمع شود مثل ءَاَنۡذَرۡتَهُمۡ و بِالسُّوٓءِ اِلَّا باید که هر دو همزه را نیک تلفظ کند که سست ادا کرده نشود
که تا خلط قراءت نشود و ب را پیش از حروف مفخم بود باید کرد که رقیق و نازک ادا شود
مثل بَطَلَ و بَغٰى و بَرَقَ و اَلۡبَصَرُ و ت را رعایت می باید نمود تا داخل نشود خاصه وقتی که
ساکن باشد مثل تَقَلَّتۡ یا بعد از وی حروف مفخم بیاید تَرۡكَكَ و تَصۡلٰى و اگر بعد از تاء ساکن
راء یا لام یا نون بیاید مانند فَتۡرَةٍ و يَتۡلُوۡا وَكَانَتۡ لَهُمۡ و فِتۡنَةٌ اِنۡقَلَبَ باید که نیک تلفظ
کند و طریقه نیک تلفظ کردن آنست که زبان را نرم تلفظ تاء ساکن اندک لرزاند و همچنین است
در دال ساکن پیش از نون مثل وَجَدۡنَا و سین ساکن پیش از جیم یا طا یا تا یا نون مثل
اَلۡمَسۡجِدُ وَالۡقِسۡطِ وَالۡحُسۡنٰى و ذال ساکن پیش از تا و لام ساکن پیش از تا یا جیم یا دال یا طا یا نون
مثل قُلۡتُمۡ و هَلۡ تَعۡلَمُ و مُلۡجَاۤ و مَنۡ جَاۤءَ وَالۡخُلۡدِ وَالۡخُلۡطِ وَالۡغَلۡطُ وَاَنۡزَلۡنَا و بَلۡ يَتَّبِعُ
و جیم ساکن پیش از تا یا دال یا ذال یا را یا زا یا سین یا شین یا نون یا ها مثل يَجۡتَنِبُوۡنَ
وَاَجۡدَرُ و مَجۡذُوۡذَةٍ وَاَجۡرُهُمۡ وَتَجۡزِيۡ وَرِجۡسٍ وَاَخۡرَجۡنَا وَجَهۡدِ در همه جا باید
٩٩٤
که زبان را اندک لرزاند وقت حرف ضعیف است چون ساکن باشد رعایت باید نمود
خاصه وقتی که بعد از وی حرف مقارب وی واقع شود تا باظهار ادا شود مانند لَبِثۡتُمۡ
وَلَبِثۡنَا و در مثل وَرِثَ سُلَيۡمٰنُ وَمِيۡرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ و حدیث ابراهیم

وَحَیْثُ شِئْتُمْ اظهار کند و نیک ادا کند و جیم را رعایت باید کردن تا مشابه بشین یا
زاء فارسی نشود علی الخصوص وقتی که ساکن باشد و بعد از وی تا یا دال یا ذال یا را یا زا
یا سین یا نون یا ها باید مانند مانند یَجْتَنِبُونَ وَاجْدَرُ مَجْذُوذٍ وَاَجْرُهُمْ وَ
تَجْزِی وَرِجْسٌ وَاَخْرِجْنَا وَجِهَةٌ و حا را نیک می باید از میان حلق ادا کند تا ها نشود و
اگر بعد از وی حرف استعلا واقع شود مثل اَحَطْتُ وَحَصْحَصَ الْحَقُّ می باید که نیک ادا کند
خا را رعایت می باید نمود تا مفخم ادا شود و یا غین و یا قاف آمیز نشود و دال را رعایت می باید
کرد تا با تا ادا نشود خاصه وقتی که بعد از زا واقع شود مانند وَازْدُجِرَ و اگر ساکن باشد بعد از
وی تا یا ذال یا نون واقع شود مانند یُرِدْ ثَوَابَ کهیعص ذِکْرُ وَجَدْتُمْ وَقَدْ نَعْلَمُ باید
که نیک ادا تلفظ کند و ذال ساکن را بیش از تا یا نون مثل نَبَذْتُهَا وَاَخَذْتُمْ نیک باید ادا کند و را
چنان باید ادا کند که تکرار وی زایل نشود خاصه وقتی که مشدد باشد و زا را محافظت باید نمود تا
سین آمیز نشود خاصه وقتی که ساکن باشد و بعد از وی تا یا جیم یا دال یا را یا نون یا قاف یا کاف
یا لام واقع نشود مثل کَنَزْتُمْ وَمُزْجَاةٍ وَتَزْدَرِی وَوِزْرَکَ وَرِزْقًا وَاَزْکٰی وَلِیَزْلِقُونَکَ وَالْمُزْنِ
سین را نیک ادا کند تا مشابه زا یا صاد نگردد خاصه وقتی که ساکن باشد بعد از وی با یا تا یا جیم یا طا یا نون
یا نون واقع شود مثل یَسْحَبُونَ وَمُسْتَقِیمٌ وَالْمَسْجِدَ وَیَسْطُرُونَ وَالْحُسْنٰی شین را باید که نیک ادا
کند تا جیم یا ژی فارسی نشود مثل یَشْتَهُونَ و صاد را رعایت کند تا زا آمیز نگردد مثل حَرَصْتُمْ وَاَصْحَابُ
اَصْحَابُ خاصة وقتی که بعد از وی دال آید مثل وَاَصْدَقُ وَیَصْدُرُ مانند صراط را نیک باید

که تلفظ کند

که تلفظ کند تا هر سه حرف بتفخیم ادا شود و ضاد را دشوارترین حروفست در زبان باید که نیک
رعایت کند تا مشابه ذال یا زال نشود خاصه در مثل اَنْقَضَ ظَهْرَکَ فَمَنِ اضْطُرَّ وَیَغُضُّ الظا
لِمِیْنَ وَیَغْضُضْنَ وَبِبَعْضِ نُورِهِمْ وَاغْضُضْ و طا را که اقوای حروفست در تفخیم نیک ادا
کند رعایت بکند که مشابه تا نگردد خاصه جائی که میان سین و تا مانند بَسَطْتَ یا تا بیش از وی
مثل اَفَتَطْمَعُونَ یا بعد از وی اَحَاطَتْ واقع شود باید که نیک تلفظ کند و نیز در فَرَّطْتُ
وَفَرَّطْتُمْ وَبَسَطْتَ وَاَحَطْتُ باید که چنان تلفظ کند که با وجود ادغام رعایت صفت الطباق
و استعلاء طا و رعایت تسفل و همس تا کرده شود و ظا را رعایت می باید کرد که ضاد یا ذال یا زا آمیز نگردد علی
الخصوص وقتی که بعد از وی تا باشد مثل اَوَعَظْتَ و عین را تفخیم باید کرد و اگر بعد از وی غین واقع شود مثل
وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ باید که غیر مدغم نشود و اگر مشدد باشد نیک باید ادا کرد مثل یَدَّعُونَ وَدَعًّا
یَدُعُّ و غین را رعایت می باید نمود تا خا یا قاف آمیز نشود خاصه در مثل نَغْفِرْ وَاسْتَغْفِرْ وَغَیْرِ الْمَغْضُوبِ
وَلَا تُزِغْ قُلُوبَنَا وَضِغْثًا و فا را اظهار می باید کرد تا فا فارسی و یا با تکی نگردد خاصه وقتی که بعد از وی
میم یا یا باشد مثل تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا وَنَخْسِفْ بِهِمْ و قاف را می باید چنان ادا کردن که صفت استعلائی از
وی زایل نشود خاصه وقتی که بعد از وی کاف باید مثل خَلَقَکُمْ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ کاف را رعایت می باید
نمود تا کاف فارسی که آنرا کاف عجمی گویند نگردد خاصه وقتی که مکرر باشد مثل بِشِرْکِکُمْ یا بعد از وی حروف
مهموسه باید مثل اِسْتَکْثَرَ و لام را دقیق و نازک ادا کرد می باید کرد خاصه وقتی که مجاور حرف استعلا

استعلا شود مثل جَعَلْنَا وَ قُلْنَا وَ قُلْتُمْ وَ قُلْ نَعَمْ وَ هَلْ تَعْلَمُ وَ غِلْظَةً وَ مُلْتَجَاءً وَ مَنْجَاءً وَ بَلْ جَاءَ وَ الْخُلْدِ باید که نیک رعایت کند و هر را چنان ادا کند که مفخم نشود خاصه وقتی که بعد از وی حرف مفخم بیاید مَخْمَصَةٍ وَ مَرَضٌ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و دیگر حکم وی خواهد آمد و نون را می باید چنان محافظت کند از تفخیم خاصه وقتی که ساکن باشد تا باخفا مودی نشود مثل الْعَالَمِينَ وَ يُؤْمِنُونَ و چون مضموم شد یا مکسور محافظت می باید کرد بوجهی که نیک کفته شود مثل تَفَاوُتٍ وَ وَجْهَةٌ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ خاصه وقتی که دو واو جمع شود بدانکه اجتماع واوین پنج نوع است اول آنکه واو اول ساکن باشد دوم متحرک و حرکت ماقبل از جنس وی نباشد انجا ادغام باید کرد مثل آوَوْا وَ نَصَرُوا هُمْ وَ آوَوْا وَ نَصَرُوا سیم انکه واو اول ساکن و ماقبل وی مضموم باشد باید که انضمام شفتین کرده تا واو درست ادا کرده شود و اظهار نیز کرده شود مثل آمَنُوا وَ عَمِلُوا و همچنین است واوی که از ضمیر باصله واقع شود مثل فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ سیم انکه اول متحرک باشد دوم ساکن و حرکت اولی از جنس وی باشد وَ وُرِيَ وَ يَلْوُونَ وَ دَاوُدَ چهارم انکه دویم متحرک باشد مثل وَ وَجَدَكَ وَ وَضَعَ وَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ پنجم انکه اول مشدد باشد و ثانی متحرک بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ و در جمیع این انواع واو را نیک ادای باید کرد و هر را نیز می باید احتیاط کرد تا اخفا آمیز مودی نشود خاصه وقتی که مقارن حرف حلق مقارب شود مثل وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَعَهُمْ وَ سَبِّحْهُ وَ يَا رُحَمَا

فظت می باید کرد که لطیف اسان ادا کرده شود و بدانکه اجتماع یائین در چهار صورت است اول انکه یاء اول ساکن باشد و ماقبل وی از جنس وی اظهار باید کرد فِي يُوسُفَ وَ فِي يَوْمٍ و همچنین است یای که بعد از هاء ضمیر با صاله واقع شود مثل لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ دوم انکه اول متحرک باشد و دوم ساکن و حرکت اول از جنس وی نباشد الْحُسْنَيَيْنِ سیم انکه هر دو متحرک باشد مثل فَلَنُحْيِيَنَّهُ چهارم آنکه اول مشدد باشد و ثانی متحرک مثل وَلِيِّيَ اللَّهُ وَ لِأَيِّ يَوْمٍ و در جمیع این صورتها ادا درست و تحقیق ادای باید نمود و دیگر در سوره یوسف تاءمنا دو نوع میخوانند جمیع قرا اول انکه حرکت نون اول را اخفا میکنند این مذهب اکثر است دوم انکه اول را در ثانی ادغام باشمام میکنند یعنی بعد قلب اشارت بضمه نون میکنند در حین ادغام این مذهب بعضیست اما بجهت آسانی بیشتر اهل قرائت باینوجه عمل می کنند بدانکه حروف شفهیه سه است ب و ف اگر یکی ازینها بعد از میم ساکن بیاید این میم را اظهار میکنند یعنی اشارت بحرکت ضم میکنند تا تلفظ میم مانند عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ فَأَقِمْ وَجْهَكَ وَ هُمْ فِيهَا وَ لَهُمْ فِيهَا وَ نُذُرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ اما در ها خلاف کرده اند در اظهار و عدم اظهار باب چهارم در صفات حروف بدانکه هر صفتی از صفات حروف را ضدی می باشد پس هر صفتی را که بیان بکنم ضد وی را نیز یاد کنم اما مهموسه ده حرفست ت ث ح خ س ش ص ف ک ه امس را لغت آواز ضعیف خفی را گویند چون که درین حروف ضعف اعتمادی

بود بر مخارج اينها نزد اداء اينها يعني نزد تلفظ اينها نفس باز نميدارد از رفتن
جريان بجهة ضعف مهموسه نام كرده شد وضدّ وي مجهوره است پس نوزده حرف
باقي مجهوره باشد و حروف شديده هشت است ومجموعة بجهة آن نام كرده اند كه نزد تلفظ
اينها قوة اعتماد بر مخارج اينها حاصل ميشود نفس را باز ميدارد واين هشت است
ء ا ب ت ج د ط ق ك شدت عبارت است از حرف كه قوي تر باشد كه صوت
با وي جاري نباشد از غايت قوة وضدّ وي رخوه است وآن پنج حرف است كه ميان شديده
و رخوه است د ع ل ر ن پس شانزده حرف باقي رخوه است و حروف مده سه است ا و ي
بجهة آن حروف مده ميگويند كه در اينها مدّ ميشود ودر غير اينها نميشود وضدّ اينها مقصوره است
حروف مستعليه هفت است خ ص ض ط ظ غ ق استعلا بجهة آن ميگويند كه نزد تلفظ اينها زبان
مرتفع ميشود بطرف بالاء دهن وضدّ وي مستفليه است حروف مطبقه چهار است ص ض ط ظ
بجهة آن مطبقه ميگويند كه نزد اينها زبان بكام بالا منطبق ميشود وضدّ وي اين منفتحه است حروف
صفيره سه است ز س ص صفيره در لغت آواز مرغ را گويند اين حروف را صفيره بجهة آن
ميگويند كه در وقت تلفظ اينها آوازي پيدا ميشود در دهن كه مشابه آواز گنجشك است حرف تفشي
يكيست ش تفشي در لغت توسع وانتشار را گويند ونزد تلفظ آواز پيدا ميشود و پريشان ميشود حروف
منحرفه دو است ل ر بجهة آن منحرفه ميگويند كه نزد تلفظ اينها از مخرج خود منحرف ميشوند لام بمخرج
نون ميرسد و را بمخرج لام ودر صفة تكرار نيز هست يعني نزد تلفظ وي گويا كه مشدد ميشود

بجهة غايت

بجهة غايت قوت كه دارد حرف مستطيل يك است آن ض است بجهة آن مستطيل گويند
كه نزد اداي وي زبان دراز كشيده ميشود تا كه بمخرج لام متصل ميشود حروف هوائي يكي است
كه آن الف است وهادي وجوفي نيز مي گويند همه بيك معني است بجهة آن هوائي ميگويند كه نزد تلفظ
هوا ميكنند در حروف حلق حروف علة چهار است ء ا و ي بجهة آن حروف علت ميگويند
كه متغير ومنقلب ميشوند از حالي بحالي امّا نزد علماء عربيّت همزه را حرف علت نميگويند حروف
قلقله پنج است ب ج د ط ق ومشهور ترين اينها قاف است ونيز در وي خلاف نكرده اند
ديگرها قلقله بجهة آن ميگويند كه در وقت ادا كردن اينها گويا جنبش دارند خاصّه در
محلي كه وقف ميكنند در اين حروف قلقله در لغت حركت دادن چيزيست واضداد اينها بطريق
تقابل معلوم ميشود وآنچه شيخ شاطبي رحمه الله عليه ذكر كرده است از صفات حروف اين است وديگر از صفات
حروف است لهويّة واسليّة ذولقيه وشجريّة وشفويّة ونطعيّة وغير اينها نياورديم اينها را
بجهة متابعت بشيخ شاطبي رحمة الله عليه وجهت ناآوردن شيخ از جهة آنست كه اينها مشهوره
نيست باب پنجم در بيان احكام نون ساكن وتنوين بدانكه حروفي كه بعد از نون ساكن وتنوين
بيايد بيست ونه است زيرا كه الف خارج است در يكي نون ساكن وتنوين نمي آيد بجهة آنكه اجتماع
ساكنين علي غير حده ميشود امّا بجاي الف همزه ولا كه يكي از حروف تهجي است حكم لام دارد در
اين باب پس بيست وهشت باشد واحكام نون ساكن چهار است ادغام واظهار وقلب واخفا

اما ادغام در شش حروف است تنوین یرملون که آنرا حروف یرملون گویند که

که بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از ینها بیاید همه قرا ادغام میکنند مگر امام خلف که ر

و او یا ادغام بی غنه میکنند و این بر دو قسم است قسم اول ادغام با غنه است و این چهار

حرفست م ن و ی و غنه آواز را گویند که از دماغ بیرون می آید مثال اشمام من

مثله وعذاب مقیم ن من نور و یومئذ ناعمة ومن ولد ورحمة واسعا

سحة ی من یقول وعظیم یوم قسم دوم ادغام بی غنه است و آن دو حرف باقیست

ل من لبن وهمزة لمزة ومن لدنه ر من ربکم وغفور رحیم و بدانکه ادغام

ادغام وقتی است که نون ساکن در کلمه باشد ادغام نمی کند مثل الدنیا و بنیان و صنوان

در قران در غیر این چهار کلمه نیامده است بجهة ادغام نا کردن آنست که مقصود از ادغام

خفت است و اگر در یک کلمه ادغام کنند ثقیل میشود زیرا که الدّیا ثقیل تر است از الدنیا و دیگر بکلمه

لغتی بلغتی ملتبس میشود و علی هذا القیاس و اما اظهار در شش حروف حلق است ء ه ع ح غ خ

یعنی اگر بعد از نون ساکن یا تنوین را اظهار میکنند جمیع قرا خواه در یک کلمه باشد و خواه در دو کلمه معنی

اظهار آنست که نون ساکن و تنوین بحال خود باشد و هیچ تغیر نیابد مثال ینأون وان ا

مسک وذاهب الی ربی ء سینهون ومن هاجر ه کلمة هو ع انعمنا ومن علم و بذ

ح

بذبح عظیم ح تنحتون ومن حماء و بغلام حلیم غ فسینغضون ومن غیرکم وقلیلة غلبت

خ والمنخنقة ومن خلاف و غیره خا خالدین و اما قلب در یک حرف است ب یعنی اگر بعد از

نون ساکن یا تنوین حرف با بیاید آن نون ساکن و تنوین را بمیم قلب میکنند همه قرا خواه در

یک کلمه باشد و خواه در دو کلمه مثال انبئهم انبئهم ومن بعد سمیع بصیر و اما اخفا در

حروف باقیه است ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک یعنی همه قرا نون ساکن

یا تنوین را اخفاء با غنه میکنند اگر یکی از این حروف بعد از نون ساکن یا تنوین بیاید خواه

در یک کلمه و خواه در دو کلمه و معنی اخفا آنست که نون ساکن و تنوین را پوشیده ادا کند که نه اظهار

شود و نه ادغام بلکه حالتی باشد میان این دو مثال ت ظننتم فان تاب و زکوة

ح تریدون ث انثی فمن ثقلت وظلمات وثلث ج انجینا کم وان جنحوا فطر

جمیل د جند ومن دخله وعملا ذ لتنذر ومن ذا الذی وظل ذی ثلث ز تنزیل

ومن زکوة ونفسا زکیة س تنسون ومن سلالة ش ینشر ن لمن شهد

وغفور شکور ص ینصرون ولمن صبر وعمل صالحا ض منضود ومن ضعف

ذریة ضعافا ط منطق فان طبن ونخل طلعها ظ فانظر ومن ظلم ومرا ء ظ

ف انفسهم فان فاء وا ومقصورات فی الخیام ق وینقلب ومن قال وعلیم ع

ضنکاً وان کان ذو رسول کریم وکاهی هست که تنوین را حرکت میدهند بجهت اجتماع
ساکنین مانند نوحٌ ابنه والایمانِ الذین وبغلامٍ اسمه باب ششم در بیان متفقات
ادغام یعنی همه قرا اتفاق دارند در ادغام بدانکه ذال را در ظا در ذال و ظا ادغام میکنند مثل
اذ ذهب واذ ظلموا و دال قد را در هر دو ت ادغام میکنند مثل قد دخلوا وقد تبین و
بدانکه در شاطبی و تیسیر دال قد گفته اند امام ادغام از دال قد است عبدتم وحصدتم
وکدت و مانند اینها داخل میشود بی غرض بیان تمیز باشد از حصر تاء تانیث را که
را در ت و د و ط ادغام میکنند مثل کانت تأتیهم واجیبت دعوتکما وقالت طا
ئفة و لام قل و بل و هل را در ل و ر ادغام میکنند مثل قل لکم و بل له و هل له و هل لنا
الا لا و قل رب و بل ربکم و مثال هل ر در قرآن نیامده است و هر جا که دو حرف از یک جنس جمع
آید و اول ساکن باشد و ثانی متحرک اول را در ثانی ادغام می کنند خواه در یک کلمه باشد مثل یوجهه
ویدرککم خواه در دو کلمه باشد مثل لکم منه وعصوا وکانوا لیکن اگر اول حرف مد باشد
ادغام نمیکنند مثل آمنوا وعملوا الصالحات وفی یوسف و در الم نخلقکم در سوره والمرسلات
جمهور قرا ادغام می کنند قاف را در کاف و در ابقاء صفت استعلا خلاف کرده اند و اصح عدم
بقاست و در بعضی اظهار را جایز داشته اند و این قول ضعیف است و معمول نیست و ادغام لام
تعریف نیز از متفقات ادغام است مثل التوبة و همزه که پیش از و لست همزه وصلیت بجهت
بجهت آن آورده اند که ابتدا بساکن متعذر است پس که ابتدا کنند بفتحه ابتدا میکنند.

تخفیف این لام در چهارده حرف مدغم میشود و این است ت ث د ذ ر ز س ش
ص ض ط ظ ل ن و در حروف باقی مدغم نمیشود ب ء ج ح خ ع غ ف ق ک م و
ه ی مدغم میشود والف خارج مبحث است زیرا که بعد از لام تعریف نمی آید بجهت
آنکه اجتماع ساکنین علی غیر حده میشود و امثال اینها ظاهر است و امام عاصم در غیر اینها
اینها اظهار میکنند مگر در دو موضع یکی در سوره اعراف یلهث ذلک که ثاء یلهث را
در ذال ذلک ادغام میکنند و دیگر در سوره هود و یا بنی ارکب معنا باء ارکب در میم معنا
ادغام میکنند و دیگر عاصم ادغام دارند در غیر این مواضع یکی از ذال اذ است که در شش
حروف ادغام میکنند ت ج د ز س ص مثل اذ تبرأ و اذ جاءکم و اذ دخلوا و لذ زین
و اذ سمعتموه و اذ صرفنا و دیگر دال قد است در هشت حروف ادغام میکنند ج
ذ ز س ش ص ض ظ مثل لقد جاءکم و لقد ذرأنا و لقد زینا و قد سمع الله و قد
ولقد صرفنا و لقد ضل و لقد ظلمک و دیگر تاء تانیث ساکنه را در شش موضع ادغام میکنند
ث ج د س ص ظ مثل رحبت ثم و نضجت جلودهم و خبت زدناهم و انبتت سبع
و حصرت صدورهم و کانت ظالمة و دیگر لام هل و بل است که در هشت حرف ادغام
میکنند ت ث ز س ض ط ظ ن مثل هل تأتیهم هل تعلم و هل ثوب و بل زین و

بل سولت و بل ضلوا و بل طبع الله و بل ظننتم و بل نحن و بل ننبئكم و عاصم رحمه الله
در همه اظهار میکنند و غیر عاصم جمیع از قراء عشره ادغام میکنند و دیگر ادغام حروف که مخارج اینها
نزدیکست مثل لم تتب فاولئك و یفعل ذالك و عدت و اورثتم یرد ثواب
و غیر اینها هست که بعضی از قراء عشره غیر عاصم ادغام میکنند حاجت آوردن نیست و بدانکه اینها که
آورده‌ام درین باب بر سبیل تقریب و زیادتی توضیح است زیرا که عنوان این باب در بیان متفقات
ادغام است باب هفتم در بیان مد و قصر و ذکر قصر اینجا اضطراری است بدانکه مد کشیدن صوتست در حروف
مد و لین حروف مد و لین سه است الف دائما و واو ساکن که ما قبل او مضموم و یاء ساکن ما قبل او
مکسور و اگر واو و یاء ساکن مفتوح ما قبل اند حروف لین میگویند و سبب مد همزه است یا ساکن و بعضی تعظیم
نام را گفته اند اما در همزه بجهة آن مد میکنند تا همزه از مخرج نیک ادا شود و در سکون از آن جهت مد
میکنند که تدارک اجتماع ساکنین شود زیرا که مد را بمنزله حرکت داشته اند و در نام الله و رحمن مد
میکنند بعضی از قراء بجهة آنکه در مد کردن تعظیم حاصل میشود اما این نزد جمهور قراء مستحسن و معمول نیست
پس اگر بعد از حرف مد همزه بیاید این مد بر دو قسم است اول آنکه حرف مد و همزه در یک کلمه بیاید این را
متصل میخوانند مانند جاء و سوء و جيء دوم آنکه در دو کلمه بیاید این را منفصل میخوانند مثل
بما انزل و قالوا انا و في امها تكم و اگر بعد از حرف مد ساکن بیاید این نیز بر دو قسم است
مد سکون اصلی سکون عارضی اما سکون اصلی بر سه نوعست نوع اول آنست که در اول

سوره می آید در حروف هجا مانند الم و حم و یس و این را مد فواتح و مد مشبع و مد حروف هجا
گویند و بدانکه در اول سوره آل عمران همه قراء الم را با الله وصل میکنند و میم را حرکت فتح میدهند
بجهة التقاء ساکنین و سه وجه جایز داشته اند در یاء میم که قصر و توسط و طول است نوع دوم آنست که
ساکن اول حرف مد باشد و ثانی مدغم فیه این دو حرف پس اجتماع ساکنین علی حده می‌آید مانند مثل الضالین
و دابة و تحاجوني این مد سکون مدغمی می‌نامند نوع سیم آنست که حرف مد مبدل منقلب از همزه
باشد این را مد منقلبی و مبدلی می‌نامند مثل الآن که اصل وی ءالآن بوده است همزه ثانیه را بالف بدل کرده اند
بجهة خفت پس مد میکنند بجهة اجتماع ساکنین و همزه را حذف نمیتوان کردن بجهة آنکه استفهامی
متلبس میشود بخبری و این نوع در قرآن شش جا واقع است پس نزد جمهور قراء آلذكرين در سوره
انعام و آلان در سوره یونس و آلله در سوره یونس دیگر در سوره نمل و نزد ابو عمرو مازنی رحمه الله
هفت است این شش مذکور و یکی السحر در سوره یونس و بدانکه نیز در همه قراء درین نوع وجه دیگر نیز جایز
است که تسهیل گویند تسهیل در لغت آسان کردن است و در اصطلاح قراء همزه را میان همزه و الف
یا همزه و یاء یا همزه و واو تلفظ کردن است یعنی این همزه را اگر تسهیل می‌کنند اگر حرکتش فتحه باشد کالف
تسهیل میکنند و اگر کسره داشته باشد تسهیل کالیاء و اگر ضمه داشته باشد تسهیل کالواو میکنند و درین نوع همزه
حرکت فتح دارد پس تسهیل کالف میکنند و دانستن تسهیل فوقت بشنیدن از قاری نفعه و شیخ شاطبی رحمه الله
علیه و صاحب تیسیر ابو عمرو دانی رحمهم الله گفته اند که وجه اول اولی است و اما قسم دوم از قسمین مد سکون که

عارضی است و مراد از وی اینجا سکون وقفی است یعنی اجتماع ساکنین بجهة وقف
میشود مانند لا انهار که اگر وقف کنند بوی اجتماع ساکنین میشود میان الف و راء ساکن
درین قسم سه وجه جائز داشته اند یکی مد طویل دوم مد متوسط سیم مد قصیر و دو مد
که اصل است اولی چنانکه شیخ شاطبی رحمه الله اشارت کرده است باینمعنی در شاطبی بقوله
وعند سکون الوقف وجهان أصلا و اقسام مد که مذکور شد از اول باب تا اینجا که شش
قسم است همه در حرف مد ولین بود اما در حرف لین مد بر دو نوعست اول مد وقفی دوم
غیر وقفی و هر دو نوع از اقسام مد سکون است زیرا که مد بجهة اجتماع ساکنین است بجهة
همزه نیست نزد جمهور قرا اما نزد امام ورش رحمه الله بجهة همزه نیز هست و قراءة وی بسط بسیار
دارد پس بیاوریم زیرا که در بعضی بلاد قراءة امام عاصم میخوانند پس آوردن آن فایده چندان ندارد
هر دو نوع اول آنست که بسبب وقف اجتماع ساکنین میشود الموت و خبر درین نوع دو وجه که آن مد طو
یل و متوسط است جائز و معمول باشد و قصیر را جائز نیز داشته اند و فرق نباشد میان انکه ساکن دوم
همزه باشد مثل شیء و سوء یا غیر همزه چنانکه گذشت نوع دوم مد غیر وقفی است که مخصوص است بفو
اتح سوره و بلفظ عین در دو موضع بیش نیست یکی در سوره مریم کهیعص و دیگر در سوره شوری
حم عسق درین دو نوع جائز داشته اند که مد طویل است و متوسط و اول را اولی گفته اند

پس همه اقسام

پس همه اقسام مد هشت باشد شش در حروف مد ولین و دو در حروف لین و اینزمان
بیان کنیم مقدار مد را بقراءة امام عاصم بدانکه مد متصل و منفصل مقدار چهار الف میکنند
و دانستن مقدار الف را بشنید نست از قاریء متقی یا بعقد انگشتان مثلا که از برای الف یکنوبت
عقد انگشت را کند نه زود و نه آهسته و پس شیخ در مد چهار الف یا سه الف میکنند و در مد سکون
مدغم و در مد منقلب بو عمر سه الف و در سکون وقفی گفته شد که سه وجه جائز داشته اند طول
الف توسط دو الف قصر یک الف همچنین است سکون وقفی حرف لین و در عین الفواتح گفته اند
که سه الف طول دو الف توسط و بعضی گفته اند که چهار الف طول و توسط سه الف و الا اول اولی و
بدانکه در اقسام مد خلاف کرده اند بعضی گفته اند که پانزده است و بعضی گفته اند دوازده و بعضی
هفده و بعضی ده گفته اند اما آن قول اول را گفتن طولی دارد و فایده چندان ندارد پس قول
آخر را بیان کنیم زیرا که اول که مد اصلی که آن متصل است مثل جاء زیرا که هر دو حرف اصل کلمه
دوم مد مبدل مانند آمن و این مخصوص است با امام ورش سیم مد مبالغه که بجهة تعظیم
میکنند و این در کلمه لا اله الا الله و لا اله الا هو باشد و پس و این مد مخصوص طریق کثیر
و سوسی است و یکوجه قالون و دوری است چهارم مد منفصل مانند ما انزل بنجم مد
طلب مانند هاانتم از برائی انکه حرف مد طلب همزه میکنند ششم مد فرق است مثل

[illegible]

ودیگر ق در فرقه و چهار حرف باقی که خ ض ظ غ است در قرآن نیامده است اما
در کلام عرب آمده است مثل رخاء عنان وادضاء وض عام مثال ظاینا فیتم و
انکه قرا در تفخیم فرق اختلاف کرده اند بعضی گفته اند تفخیم می باید کرد بجهت انکه
گذشت و بعضی گفته اند ترقیق می باید کرد بجهت آنکه جانب ترقیق غالب است که ری اگر راء
ساکن در میان دو کسره واقع شده است اما معمول در میان مردم آنست که آن کسره
بیشتر راء ساکن است عارضی باشد یعنی اینجا نیز تفخیم میکنند و کسرهٔ عارضی
آنست که در بعضی حال باشد و در بعضی حال نباشد مثل کسرهٔ همزه وصلی کرده ابتدا
هست و در درج ساقط میشود مثل ارجع وارجعي وارجعوا و سبب تفخیم که
تفرقه شود میان کسرهٔ عارضی واصلی وعارضی را قوت چندان نیست پس گویا که کسره
نیست و سیم از ان مواضع آنست که آن کسره منفصل باشد یعنی کسره در کلیمه باشد و
راء در کلیمه اینجا نیز تفخیم میکنند بجهت آن ذکر کرده شد در کسرهٔ عارضی مثل
الذي ارتضى و ربنا ارجعون وگاه باشد که کسرهٔ منفصل عارضی باشد مثل من
ارتضی و ام ارتابوا وانیها که ذکر کردیم در غیر وقف بود اما در وقف پس اعتبار
حرکت ماقبل را میکنند و بعضی اعتبار حرکت را کرده اند واین قول اعتبار ندارد پس اگر
ماقبل را مفتوح یا مضموم باشد تفخیم میکنند مثل والقمر و بالنذر واگر ما

اول السببه دوم اعراض سیم

مکسور باشد

مکسور باشد ترقیق مثل مدکر و اگر ماقبل را ساکن باشد اعتبار ماقبل وی میکنند
پس اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم می کنند مثل الانهار والامور والفجر و خسر و
اگر مکسور باشد ترقیق می کنند مثل بصیر و بکر لیکن در انجا که مفتوح است اگر ما
قبل وی یاء ساکن باشد مثل خیر و طیر ترقیق میکنند بجهت آنکه یا حکم کسره دارد
زیرا که وی حرکت از دو کسره است پس گویا که ماقبل وی مکسور است پس ترقیق باید
کرد باب دهم در بیان وقف در آخر کلیمه بدانکه وقف ایستادن است در آخر کلیمه و قطع
نفس کردن و اگر ایستند و قطع نفس نکنند آنرا وقف نگویند و آن بدو طریق است یکی
آنست که اندک ایستند که نزدیک بوصل باشد آنرا سکته میگویند و دیگر آنست که
بیشتر از سکته ایستند که نزدیک بوقف باشد آنرا وقف میگویند و بعضی فرق نکرده اند میان
سکته و وقف اما وقف بر سه نوع است اول اسکان واین اصل است در وقف بجهت آنکه غرض
از وقف تحقیق است بر قاری باسقاط حرکت زیرا که در حین کلال و تنگی نفس می باشد
واین غرض از اسکان حاصل میشود و پس واین همه مواد اعراب و بنا جاری می باشد
اما در حالت رفع و جر حرکت و تنوین را می اندازد مثل علیم و حکیم و در حال ضم و فتح
و کسر حرکت را می اندازد مثل قبل و امن و هؤلاء و در حالت نصب حرکت را می

یا بر

اندازد و تنوین را بالف بدل میکنند خواه تنوین مرسوم بالف باشد مثل عَلِيمًا و
خواه نباشد مثل بِنَاءً و نوع دوم رَوْم است مراد از رَوْم آنست که حرکت دهند حرف
حرف موقوف علیه را باواز خفی که خود شنود یا کسی که نزدیک و ملاصق باشد و این در ضم و کسر
در رفع و جری باشد مثل قَبْلُ وَهَؤُلَاءِ وَعَلِيمٌ وَمِنْ بَصِيرٍ و در فتح و نصب جایز
نیست نزد همه قرّا مثل تَبَّ و حَكِيمًا اما امام نحو که سیبویه است در همه مواد روم را جایز داشته
است نوع سیم اشمام است معنی او اینجا آنست که بلب اشاره کنند در آخر کلمه
موقوف علیه در دنباله سکون آخر کلمه تا اشاره شود بضم آخر کلمه و این در ضم و رفع
میشود و بس مثل نَسْتَعِينُ وَعَزِيزٌ و این را اعمی در نمی یابد و اصم در می یابد و روم بر عکس
این است بدانکه اشمام مطلقا بر چهار نوع است اول آنکه یاد کرده شد دوم خلط حرف
بحرفی چنانکه صاد را بزا اشمام میکنند خلف در لفظ صراط و حمزه و کسائی در مانند اَصْدَق
سیم حرکت بحرکت یعنی قصد ضم کند و بکسر ادا کند مثل قِيلَ و غِيضَ و جِيءَ این نزد کسائی
و هشام است چهارم اخفا حرکت را اشمام میکنند مثل نِعِمَّا و این ربودن حرکت است
وجهی که اثرش باقی ماند اما رموز وقف آنچه شیخ سجاوندی رحمه الله گفته اند
شش است م ط ج ز ص لا اما م علامت وقف لازم است که اگر وصل کنند

جز وقف

معنی فاسد میشود

و معنی فاسد میشود و بعضی گفته اند که خوف کفر است و ط علامت وقف مطلق است یعنی
مقید بیکی از لزوم و جواز و رخصت و غیرها نیست و این وقف در جای می باشد که آخر
کلام باشد که آخر قطع نفس کردن مستحسن مستحق صواب باشد و اگر وصل کنند معنی فاسد
نشود و ج عبارت از جایز است که میتوان ایستادن و میتوان گذاشتن اما ایستادن
اولیست و ز علامت مجوز است که ایستادن و گذاشتن مجوز است اما گذاشتن اولی و ص علامت
مرخص است که اگر تنگی نفس باشد میتوان ایستادن و اگر نی نی و لا عبارت از عدم وقف است
که نمی باید ایستادن و اگر در کلمه که لا باشد وقف کنند می باید اعاده کردن ان کلمه را
بوصل و اگر آیه و لا باشد نیز باید گذاشتن اما اگر ایستند حاجت اعاده بوصل نیست و بدانکه
صورت جزم که می نویسند بسرخی علامت آیت است پس اگر تنها باشد می باید ایستادن و
اگر چیزی دیگر باشد از لزوم و جواز یا غیر اینها این آیت تابع آن چیزی میباشد در وقف و
علامت وقف اگر پرسند که وقف فوق چیست میان انکه لا باشد و میان انکه هیچ چیز نباشد جواب اینست میگوئیم
که در انجا که لا باشد بهیچ نوع جایز نیست ایستند اما در انجا که هیچ چیز نباشد نیست وقف
اضطراری میتوان کردن یعنی اگر تنگی نفس شود می باید که ایستادن و اعاده بوصل کردن
و بدانکه متأخرین هفت رمز دیگر زیاده کرده اند آن هفت اینست ق س قف قلا صل صلی

اما ق عبارت از قد قیل است بعضی قرا وقف کرده اند اما گفته اند که اولی وصل است
وس عبارت از سکته است و در اکثر مصاحف صورت وقف می نویسند این بعضی
وقف است بمذهب متقدمین اما متاخرین بمعنی امر بوقف میدارند یعنی ایستادن
اولست پس بایی تقدیر یا دیگر هاست باشد و قلا عبارت از قد قیل است یعنی هر دو
صل است و وقف نیز میتوان کردن وصل عبارت است از الوصل اولی و ک عبارت
است از کذالک یعنی هر وقف که پیش از وی گذشته باشد اینجا که همان دارد و بعضی رموز
دیگر هست که تعلق بوقف ندارد اما در مصحف می نویسند از برائی فائده آنها را نیز
بیان کنیم و آن رموز این است ه ع عب خب تب لب بس بدانکه میان کوفیان و بصریان
خلاف واقع شده است و در عدد آیات بعضی سورها اگر موافق باشد در پنج آیت
علامت ه مینویسند و هر ده آیت علامت عشر و اگر خلاف باشد میان ایشان
از برای کوفیان همین دو و از برائی بصریان در هر خمس مینویسند و در هر عشر عب
می نویسند تا تفرقه میان دو مذهب شود و تب علامت آنست که نزد بصریان سر آیت است
و لب عبارت از انکه نزد بصریان سر آیت نیست و بدانکه در اکثر مصاحف صورت ی و ع می نو
یسند اول را در اصل می نویسند و ثانی را پیشتر در بیاض و گاهی در اصل مینویسند

اول را در اصل اما ی عبارت

اما ی عبارت از عشر است زیر آنکه بحساب جمله چنانکه ه پنج است پس در هر جای که علامت
باشد آن سر عین که ذکر کردیم و ذکر کرده شد نخواهد بود ع عبارت از رکوع یعنی این سرها
سخن و آخرها قصص می باشد و وجه تسمیه برکوع آنست که در وقف قرآة در نماز اولیت
و آن انسب انیست که در ان موضع برکوع روند و دیگر گفته اند اگر کسی خواهد که قرآن را
در تراویح ختم کند بوجه سنت در سی شب رمضان باید که از رکوع تا رکوع خواند در
رکعتی و این موافق می آید با سی شب رمضان و همچنین شنیده شد رحمة الله علیه و
نقلست که امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه در سی شب رمضان باینطریق عمل کرده بوده
اند والله اعلم باب یازدهم در بیان رسم الخط و کیفیت وقف بران بدانکه امام عاصم رحمة
الله تابع الخط شده است همانا که طریق یعنی آنچه کتاب امیر المؤمنین عثمان واقع شده است
همان طریق وقف میکنند و تفصیل همه بطول میکشد پس بعضی از آنها را ذکر کنیم که ضروری باشد
یکی از ان جمله آنست که تاء تانیث متحرکه در بعضی موضع بتاء طولانی مکتوب است مثل رحمت
و سنت و نعمت و لعنت و معصیت و غیر انها پس امام عاصم رحمة الله انها را بتا
وقف میکند یعنی در وقف اضطراری یا اختیاری یعنی امتحانی و در غیر انها که بها مکتوب است

وقف می کند ولات وَمَرضَات وذات وهیهات وَایت از ان قبیل است یعنی بتا مکتوبست وبتا وقف وقیاس کن برینها نظایر اینها را ودیگر کاین تنوین وی مرسوم بنونست پس عاصم بنون وقف میکند وابو عمرو بحذف تنوین وقف میکند ودیگر الجماعه ودر چهار موضع جدا مکتوبست اول در سوره نسا فَمَالِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ دوم در سوره کهف مَالِ هٰذَا الْكِتَابِ سیم در فرقان مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ چهارم در معارج فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا اما عاصم رحمه الله علیه در چهار موضع برلام جاره وقف میکنند نه در ما بخلاف ابو عمرو وکسائی در یکوجه ودیگر یا اَیُّهَ در سه موضع بی الف مکتوبست پس بی الف وقف میکنند بخلاف ابو عمرو وکسائی ودر یکوجه اول سوره نور اَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ وثانی در سوره زخرف یا اَیُّهَ السَّاحِرُ وثالث در سوره الرحمن اَیُّهَ الثَّقَلَانِ ودیگر وَیْکَاَنَّ وَیْکَاَنَّهُ در اول سوره نون وقف میکنند ودر ثانی در هانه در یا بخلاف کسائی ونه در کاف بخلاف ابو عمرو ودیگر اَیًّا مَا تَدْعُوا ودر ما وقف میکنند نه در ایا بخلاف حمزه وکسائی ودیگر در سوره نمل وَادِ النَّمْلِ بی یا وقف میکنند بردال بخلاف کسائی ودیگر در فِیمَ وَمِمَّ وَعَمَّ وَلِمَ وَبِمَ در ها

پنج کلمه بمیم

پنج کلمه بمیم وقف میکنند نه بزیادتی ها وقف بخلاف بزی که وی را دو وجه است ودیگر لفظ اَنَا بالف مکتوبست ودر تلفظ بی الف میخوانند همه قرا بالف وقف میکنند از برای همین معنی لٰكِنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّي ودر سوره کهف مرسوم بالف است بجهة انکه اصل وی لٰكِنْ اَنَا بوده است پس همه قرا در وصل بی الف خوانند غیر ابن عامر رحمه الله تعالی ودر وقف بالف وقف میکنند وبدانکه اینها که ذکر کردیم در شاطبی مذکورست بطریق اجمال وعدد بعض از ینها مذکور نیست وغیر اینها از رسم الخط که هست شیخ شاطبی ذکر نکرده است در شاطبی بجهة آنکه اختلاف قرا نیست درینها اما در قصیده رائیه استیفای همه اینها کرده است پس اینها را ذکر میکنیم وعدد همه را بیان میکنیم مگر مواضع که چندان فائده ندارد تا آسان شود هر طالب این فن را بدانکه تاء تانیث متحرک که بتا مرسوم است ذکر میکنیم وآنچه غیر اینهاست مرسوم بهاست وکلمه رَحْمَتَ در هفت موضع در سوره بقره اُولٰٓئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ در اعراف اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ ودر هود رَحْمَتُ اللّٰهِ ودر مریم رَحْمَتِ رَبِّكَ ودر روم اِلٰٓى اٰثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ ودر زخرف دو موضع اَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ

وكلمهٔ نعمت دریازده موضع در سورهٔ بقره واذكروا نعمت الله و در آل عمران واذكروا نعمت
الله و در مائده یا ایها الذین آمنوا اذكروا نعمت الله و در ابراهیم در دو موضع بدلوا نعمت الله كفرا
وان تعدوا نعمت الله و در نحل سه موضع وبنعمت الله و یعرفون نعمت الله
واشكروا نعمت الله و در لقمان بنعمت الله و در فاطر اذكروا نعمت الله و در طور
بنعمت ربك وكلمهٔ امرأت در هفت موضع در آل عمران اذ قالت امرأت عمران و
در یوسف در دو موضع امرأت العزیز تراود وامرأت العزیز الآن و در قصص امرأت
فرعون و در تحریم سه موضع امرأت نوح وامرأت لوط وامرأت فرعون وكلمهٔ
سنت در پنج موضع در انفال سنت الاولین و در فاطر سه موضع الا سنت الاولین
لسنت الله تبدیلا لسنت الله تحویلا و در مؤمن سنت الله وكلمهٔ لعنت در دو موضع و در
آل عمران فنجعل لعنت الله و در نور والخامسة ان لعنت الله وكلمهٔ معصیت در سورهٔ
مجادله در دو موضع ومعصیت الرسول واذا ... معصیت الرسول وتناجوا ولفظ كلمت در پنج
موضع در انعام وتمت كلمت ربك و در اعراف وتمت كلمت ربك الحسنى و در یونس در
دو موضع حقت علیهم كلمت ربك لا یؤمنون و در مؤمن حقت كلمت ربك

قرت در قصص قرت

قرت در قصص قرت عین لی ولك وكلمهٔ انبتت وكلمهٔ فطرت در روم وكلمهٔ
فطرت الله وكلمهٔ شجرت در دخان ان شجرت الزقوم وكلمهٔ جنت در واقعه وجنت
النعیم وكلمهٔ بقیت در هود وبقیت الله وكلمهٔ غیابت در سورهٔ یوسف در دو موضع فی غیا
بت الجب یلتقطه وفی غیابت الجب واوحینا وكلمهٔ آیت در سورهٔ عنكبوت بروایت ابی بكر وقا
لوا لولا انزل علیه آیت وكلمهٔ بینت در فاطر بروایت حفص فهم علی بینت منه وكلمهٔ ثمرت در حم
سجده بروایت ابی بكر من ثمرت من اكمامها وكلمهٔ جمالت در والمرسلات بروایت حفص
كانه جمالت صفر واگر این كلمات را بجمع خوانند البته خواهد بود و دیگر كلماتی هست كه بواو والف
مكتوبست در بعضی مواضع و در باقی بالف تنهاست كلمهٔ الملؤ در چهار موضع در سورهٔ مؤمن
فقال الملؤ الذین كفروا و در نمل سه موضع یا ایها الملؤ یا ایها الملؤ افتونی یا ایها ا
لملؤ ایكم وكلمهٔ نشؤ در هود وفی اموالنا ما نشؤ در انعام دو كلمه است یكی انبؤ ما كا
نوا و دیگر شركؤ لقد تقطع و در شوری نیز ام لهم شركؤ و در شوری شفعؤ وكانوا
در ابراهیم فقال الضعفؤ و در شعرای دو كلمه یكی انبؤ ما كانوا و دیگر علمؤ و در
لهم آیة ان یعلمه علمؤ بنی اسرائیل و در فاطر من عباده العلمؤ و در صافات لهو البلؤ و در مؤمن فیقو
ل الضعفؤ ودعؤ الكافرین و در دخان بلؤ مبین و در ممتحنه انا برؤا منكم واذا

نیز این صورت می آید و در سورهٔ نحل یتفیؤا و در طه اتوکؤا و تظمؤا و در فرقان
یعبؤا و در نور یدرؤا و در زخرف ینشؤا و کلمهٔ یبدؤا الخلق هر جا که بیاید
و کلمهٔ نبؤا الذین هر جا که بیاید غیر سورهٔ براءة نبأ الذین بالف تنها ست و کلمهٔ
جزاؤا بواو و بالف است در چهار موضع و در مائده انما جزاؤا الذین و ذلک جزاؤا
الظالمین و در سورهٔ شوری و جزاؤا سیئة و در سورهٔ حشر و ذلک جزاؤا الظالمین
و در سورهٔ کهف و طه جزاء الحسنی و جزاء من تزکی خلاف کرده اند و کلمهٔ یدعوا
و ندعوا ادعوا و یرجوا و یبلوا و تبلوا و نتلوا و ساتلوا و اشکوا و لیربوا و
یعفوا هر جا که بیاید اینها بواو و الف مکتوبست با نکه صیغهٔ واحد است غیر از ان یعفو عنهم
که در سورهٔ نساء بی الف است و کلمهٔ جاءوا و باءوا هر جا که بیاید بواو و الف است
باشد بی الف است و کلمهٔ فاءو در بقره و سعوا در سبا و عتوا در فرقان و تبوءوا الدار
و در حشر بی الف است و اولوا هر جا که بیاید بواو و الف است و در بعضی کتب آورده است
که ذو بالف است هر جا که باشد مگر در شش موضع در سورهٔ یوسف لذو علم و در سورهٔ
مؤمن ذو العرش و در سورهٔ حم سجده لذو مغفرة و ذو عقاب و در سورهٔ جمعه ذو الفضل
العظیم و در سورهٔ بروج ذو العرش مکین که در این شش موضع بواو تنها ست بی الف و او

لئک واولو

لئک و اولوا و اولی و اولات بواو است اما بی واو خوانده میشود و در سورهٔ
مؤمن الی النجوة مکتوب بواو است و صلوة و زکوة و حیوة و مشکوة و منوة بواو
است لیکن اگر مضاف بضمیر باشد بالف است مثل صلاتهم و بصلاتک و صلاتی و صلاته
و حیاتنا و حیاتکم و حیاتی و در سورهٔ طه یا بن ام مکتوب باینصورت است یبنؤم
یبنؤم و دیگر کلماتی هست که بدو واو خوانده میشود کتابت یک واو است مثل
داود یلوون و تلوون ماوری الغاوون یستوون لتسوءوا و دیگر کلمات
هست که مرسوم بیا کرسی همزه است در انعام من نباء المرسلین و در یونس من تلقاء
نفسی و در نحل و ایتاء ذی و در طه و من اناء اللیل و در شوری و من وراء حجاب
و در سورهٔ آل عمران قل اؤنبئکم همزهٔ ثانیه مرکز واو است دارد و در بعضی
کتاب قراءت نیست که در سورهٔ ص اءنزل علیه و در سورهٔ قمر اءلقی الذکر و در هر دو همزه
ثانیه مرکز واو دارد و در اعراف ساوریکم دار الفاسقین و در انبیاء ساوریکم
ایاتی خلاف کرده اند و در سورهٔ کهف و لا تقولن لشاىء مکتوبست بالف زیاده بیش از یا
و دیگر کلمهٔ اؤنبئکم بیا ست در چهار موضع در انعام اءنکم لتشهدون و در نمل اءنکم

لتاتون ودر عنکبوت ائنکم لتاتون الرجال ودر حم سجده قل ائنکم لتکفرون

لتکفرون ودر غیر اینها بی یاست و دیگر در کلمه لتارکوا ائذا در واقعه بیاست و در غیر اینها

بی یاست و کلمه افائن مات در آل عمران بیاست و در کلمه افائن مت در سوره انبیا

خلاف کرده اند و کلمه ائن ذکرتم و در یس وانفکا در صفا خلاف کرده اند دیگر فعلها

ست که لام آنها افتاده است بجهة اجتماع ساکنین و در کتاب نیز نیست این پنج موضع است

در بنی اسرائیل و یدع الانسان و در شوری و یمح الله الباطل و در قمر یدع الداع و در علق

سندع الزبانیة و در یونس ننج المؤمنین و در هود یوم یات لا تکلم حذف لام فعل

کرده اند با آنکه اجتماع ساکنین نیست و دیگر سه کلمه است که بهمزه تنها مکتوبست و در

سوره آل عمران ملء الارض و در نحل لکم فیها دفء و در نمل یخرج الخبء و دیگر در سوره

قریش لایلفهم بیا میخوانند بی یاست در رسم الخط و دیگر ذوات الواو و ذوات الیا

را ذکر میکنیم یعنی الفاتی که منقلب از واو باشد یا از یاء اما ذوات الواو بر دو نوع است اول آنکه

بالف مکتوبست مثل دعا و عفا و تلا و علا و دوم آنکه مرسوم بیاست در کلمه والضحی و ضحیها و القمر

والتقوی و دحیها و تلیها و طحیها و سجی و زکی و دنی و ذوات الیا نیز بر دو نوعست اول

بیا مرسوم است در هفت موضع در سوره ابراهیم و من عصانی و در سوره بنی اسرائیل

الی المسجد الا

المسجد الاقصا مانند رمی و اتی و اشتری دویم آنکه مرسوم بالف است و در حج من تولاه و در

قصص اقصی المدینة و در یس اقصا المدینة و در فتح سیماهم و در نازعات طغا

و ضابطه دانستن ذوات الواو و ذوات الیا آنست که در فعل بالحاق ضمایر متحرکات

معلوم میشود مثل دعوت و رمیت و دعوت و مضیت و در اسم بتثنیه ساختن معلوم

میشود مثل هدیان و سمیان و عصوان و قوان و دیگرها را باین قیاس کن و کلمه نابی

یا مکتوبست همچنین است کلمه رای مکرر اول و ثالث سوره نجم یعنی ما رای و لقد رای این

دو را باثبات یا مکتوبست و دیگر مقطوعات و موصولات را بیان کنیم یعنی آنچه در رسم الخط

جدا نوشته اند و آنچه پیوسته نوشته اند و مقطوعات را ذکر کنیم و آنچه غیر اینهاست موصولات

پس بدانکه ام من مقطوعست در چهار موضع در سوره نسا ام من یکون علیهم و در توبه ام من

اسس بنیانه و در صافات ام من خلقنا و در حم سجده ام من یاتی آمنا و دیگر ان لا در ده

موضع در اعراف در دو موضع حقیق علی ان لا اقول و ان لا یقولون و در توبه

ان لا ملجا و در هود در دو موضع ان لا اله الا الله و ان لا تعبدوا الا الله انی اخاف

و در حج ان لا تشرک بی و در یس ان لا تعبدوا الشیطان و در دخان و ان لا

تعلوا علی الله و در ممتحنه ان لا یشرکن بالله شیئا و در نون ان لا یدخلنها

الیوم و دیگر یوم هم علی النار و دیگر عما در یک موضع در سوره اعراف فلما عتوا عن

در سورهٔ مؤمن یومهم بارزون و در ذاریات یوم هم علی النار یفتنون و در اعراف عن ما نهوا عنه
و دیگر عن ما نهوا عنه و در دیگر موضع عن ما در دو موضع در سورهٔ نور عن ما یشاء
و در نجم عن من تولی و دیگر ان ما در یک موضع در سورهٔ انعام ان ما توعدون
لآت و دیگر ان ما در سه موضع در سورهٔ حج و ان ما تدعون و در لقمان ان ما توعدون
و نیز در لقمان و لو ان ما فی الارض و دیگر این ما در هشت موضع در سورهٔ بقره این ما یکونوا
تکونوا و در آل عمران ان ما ثقفوا و در نسا این ما تکونوا و در اعراف این ما کنتم
تشرکون و در حدید این ما کنتم و در مجادله این ما کانوا و دیگر فی ما در یازده موضع
در سورهٔ بقره فی ما فعلن فی انفسهن و در نوبه من معروف و در مائده فی ما آتیکم و در انعام
دو موضع فی ما اوحی الی و فی ما آتیکم و در انبیا فی ما اشتهت انفسهم و در نور
فی ما افضتم و در شعرا فی ما ههنا و در روم فی ما رزقناکم و در زمر دو موضع فی ما هم
فیه و فی ما کانوا و در واقعه فی ما لا تعلمون و دیگر در پنج موضع در سورهٔ نسا کل ما ردوا
و در اعراف کلما دخلت و در ابراهیم من کل ما سألتموه و در مؤمنون کل ما
جاء امة و در سورهٔ ملک کل ما القی و آنچه متفق علیه است سورهٔ ابراهیم است و در دیگر
خلاف کرده اند و در بعضی کتب در سورهٔ بنی اسرائیل نیز مقطوع است یعنی کل ما خبت و دیگر

ودر روم في ما ملكت ايمانكم ودر نساء من ما ملكت

لبئس ما در پنج موضع در بقره و لبئس ما شروا به و در مائده چهار موضع و
لبئس ما کانوا یعملون و یعملون و لبئس ما کانوا یصنعون و لبئس ما کانوا
یفعلون و لبئس ما قدمت و دیگر ان ما در سورهٔ رعد و ان ما نرینک و دیگر حیث
ما کنتم در دو موضع در سورهٔ بقره و دیگر من ما در دو موضع در نسا فمن ما ملکت
و در روم هل لکم من ما ملکت و بعضی از موصولات هست که ذکر می باید کرد یکی
ان لن در سه موضع در کهف ان لن نجعل لکم و در مزمل ان لن تحصوه و در بین خلاف
است و در قیامت الن نجمع و دیگر لکیلا در چهار موضع در آل عمران لکیلا تحزنوا و در حج لکیلا
یعلم و در احزاب لکیلا یکون علیک حرج و در حدید لکیلا تأسوا و دیگر الا در ده جای ان لا
بوده در پنج موضع در انفال الا تفعلوه و در توبه دو موضع الا تفعلوه الا تنفروا الا تنصروه
و در هود الا تعبدوا الا الله و در یوسف و الا تصرف و دیگر فالم یستجیبوا لکم و در هود الا
دیگر مم و ممن در تمام قرآن متصل است و باقی موصولات از تقابل مقطوعات معلوم میشود و دیگر
مواضع رسم الخط بسیار است نیاوردیم بجهت آنکه بطول میکشد و فائده چندان ندارد
و اگر احاطهٔ آن خواهی پس رجوع کن بقصیدهٔ رائیهٔ شیخ شاطبی رحمه الله و الله اعلم
باب دوازدهم در بیان اختلافات راویان عاصم که ابو بکر و حفص اند رحمهم الله و کیفیت

وصل وقف ایشان بدانکه همه اختلافات ایشان را بیا کنیم و بیان کردن ضرورنیست
بجهة آنکه اکثر آنها آسانست و مشهور پس بیان کنیم بعضی از آنها که اشکالی فی الجمله
یا غرابت داشته باشد ذکر میکنیم مواضعی را که آسان باشد از جهة عموم فائده سوره
البقره اَخَذْتُمْ وَاَخَذْتُ وَاتَّخَذْتُمْ و هر جا که واقع شود ابوبکر ذال را در
تا ادغام میکنند و حفص اظهار میکنند و در عُذْتُ وَعُذْتُمْ وَنَبَذْتُ وَنَبَذْتُهَا
و هر دو اظهار میکنند حفص و قُلْ اَتَّخَذْتُمْ ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ وَجِبْرِيلَ هر جا که واقع شود
ابوبکر بفتح جیم و را و بهمزه مسکوره بی یا میخوانند بروزن جَحْمَرِشٍ و حفص جِبْرِيلَ بروزن
قَنْدِيلٍ و مِيكَائِيلَ ابوبکر بروزن فَيْعَالِيلَ میخوانند و حفص مِيكَالَ میخوانند بروزن فِيعَالٍ
عَهْدِي بَيْتِيَ وَمُخْلِصُونَ وقف میکنند و حفص بیا میخواند و در مُخْلِصُونَ وصل میکنند اکثر خو
هند کرد در مصاحف وصل و وقف را بنویسند تا تصحیح کنند بی اگر اصل کتابت بروایة حفص باشد
و در مخلصون سرخی نویسند برای حفص و خط سیاهی برای ابوبکر و نقطه یا تقولون سرخی نویسند
تا بر آنکه سرخ علامت وقف می باید که بر خلاف اصل کتابت بروایت ابوبکر باشد عکس این خوا
هد بود و قیاس کن بر این نظایر این را و خُطُوَاتِ خُطُوَاتِ الَّذِينَ مُؤْمِنٌ وَلَنُكْمِلُوا خُطُوَاتِ
يَطْهُرْنَ هُزُؤًا قَدْرُهُ قَدْرُهُ وَصِيَّةً لِاَزْوَاجِهِمْ ابوبکر برفع میخوانند

[illegible]

وحفص بنصب

بنصب میخوانند و در ازواج وقف جائز است و علامت الوصل صلی زبرای زرد و بعضی
گمان برده اند که در اینجا اختلافست در وقف و وصل میان راویان و این غلط است چنین
تصحیح کرده شیخ سجاوندی رحمه الله درین سوره يَبْصُطُ وَفِي الْخَلْقِ بَسْطَةً و در اعراف ابوبکر
بصاد میخواند و حفص هر دو را بسین میخواند و بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ که درین سوره و يَبْسُطُ
الرِّزْقَ هر جا که واقع شود هر دو بسین میخوانند جُزْءًا و درین سوره فَنِعِمَّا هِيَ و در نسا
نِعِمَّا يَعِظُكُمْ ابوبکر اختلاف کسره و عین میخوانند یعنی کسره عین را اخفا میکنند به
حیثیتی که اثر وی باقی ماند و حفص بکسره تمام میخواند و يَكْفُرُوا ابابکر بنون و برفع میخواند هم
و حفص بیا و برفع و هر دو در خَيْرٌ لَكُمْ که ما قبل وی است وقف میکنند فَاْذَنُوا سوره
آل عمران رِضْوَانٌ ابوبکر بضم را میخواند هر جا که باشد غَيْرَ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ و
در مائده و حفص همه را بکسر میخواند وَجِهِيَ الْمَيِّتَ الْمَيِّتُ وَضَعَتْ ابوبکر بضم تکلم میخواند تکلم
و در ما قبل وی که انثی وصل میکنند و حفص بصیغه تانیث میخواند و در انثی وقف میکنند و ابوبکر
زَكَرِيَّا بهمزه میخواند هر جا که باشد زَكَرِيَّاءَ اول درین سوره بنصب و حفص بقصر میخواند هر جا
که باشد زَكَرِيَّا زَكَرِيَّاءَ بُيُوتِكُمْ فَيُوَفِّيهِمْ يُؤَدِّهِ اِلَيْكَ در هر جا که باشد ها میخواند و حفص بکسر

بكسر يا صله وبمد ميخوانند واخذ ثم يبعثون ترجعون ج وما يفعلون فلن
يكفروه القرح ترح قرح نؤته نؤته بيوتكم يجمعون رضوان لتبيننه
لتبيننه ولا تكتمونه در بعضي كتب سجاوندي اختلاف در واتين را در ياء
سيصلون مذكور شده است يعني از براي ابو بكر بصيغه مجهول ووقف بر يا را وا
واز براي حفص بصيغه معلوم ووصل برنا را واين معتبر ومعمول نيست سورة النساء
وسيصلون لوصي او البيوت مبينة واحل لكم ابو بكر بصيغه معلوم ميخواند
در عليكم وصل ميكنند وحفص واحل لكم بصيغه مجهول ميخواند ودر عليكم جائز مي دارد
وقف را حفص نعما ذكر كرده شد لم يكن نوله ونصله يدخلون سوف يؤتيهم
سورة المائدة رضوانه شنئان وارجلكم وشنئان رضوانه بكسر الراء الاتفاق
يدي اليك ابو بكر بسكون الياء وبالمد ميخوانند وحفص وبفتح يا ميخوانند هزوا وهزوا
فما بلغت رسالاته ابو بكر بجمع كسر تا ميخوانند وحفص بتوحيد وفتح تا وضم ها عقدتم
من الذين استحق عليهم الاوليان بفعل معروف ميخوانند الغيوب وامي الغيوب سورة
الانعام يصرف وبتنه فتنتهم ولا نكذب ونكون يعقلون ولتستبين خفية وكلمة اري
حاكه واقع شود ابو بكر را وهمزه را اماله ميكنند يعني ميل ميدهد بكسره كه نزديك بكسره

مي شود اكر اين كلمه پيش از ساكن واقع شود مثل رأى القمر را اماله ميكنند وهر دو همزه را بدو وجه
ميخوانند يكي فتح وجاد يكي اماله ودبكر اماله اما اكر وقف كنند با امالة را وهمزه ميخوانند خفية واحد
وحفص همه اينها را بفتح ميخوانند در حالتين وجهي وذكرياء ولتنذر بينكم الميت وما يشعركم
كم انها ابو بكر بدو وجه ميخواند بفتح انها با وصل در يشعركم بكسر انها با وقف در يشعركم وحفص
وحفص بفتح با وصل ميخواند وبس منزل وان حرم رسالاته حرجا يصعد ويوم نحشرهم
مكاناتكم وان يكن خطوات تذكرون سورة الاعراف تذكرون لا يعلمون
يغشي وخفية بسطة بيوتا ائنكم معي ان ميت تلقف امنتم يعرشون
ابن ام معذرة بئس حفص بوزن رئيس ميخواند وابو بكر بدو وجه ميخواند يكي موافق
حفص ودبئس بوزن جعفر تعقلون يمسكون شركاء سورة الانفال بنحو
موهن كيد ولو كثرت وان الله ابو بكر بكسر ان ميخواند ودر كثرت وقف ميكنند و
وحفص بفتح ان ميخواند ووصل با ماقبل ميكنند ومن حي ابو بكر بفك ادغام ميخواند وحفص با ادغام
ولا يحسبن وللسلم اخذتم سورة التوبة رضوان وعشيراتكم بفضل رضوان الغيوب معي
ابدا اصلوتك مرجون ورضوان جرف هار تقطع ينفع ووقف سورة يونس عليه السلام

الر تذكرون بالحق يفصل ابوبكر بنون ميخواند ودر بالحق وقف مطلق ميكنند
وحفص بيا ميخواند ودر ماقبل وقف جائز ميكنند ووقف مطلق ميكنند وحفص لا ادريكم انفسكم
متاع الحيوة ابوبكر برفع متاع ميخواند ودر انفسكم وقف ميكند وحفص بنصب ووصل ميخواند
الميت الميت امن لا يهدي ويوم يحشرهم ان اجري الا بيوتا ويجعل ننجي المومنين
سوره هود الر تذكرون فعميت اجري الا تذكرون من كل مجريها ابوبكر بضم ميم وفتح را
وحفص بفتح ميم واماله را وبدانكه حفص در تمام قرآن غير اين اماله ندارد اجري الا ثمودا
رآي فبشرناها باسحاق ومن وراء اسحاق يعقوب ابوبكر يعقوب برفع ميخواند
ودر باسحق وقف ميكند وحفص بنصب ميخواند ودر باسحاق وصل ميكند اصلوتك واتخذتموه
مكانتكم سعدوا فان كلا مكانتكم يرجع يعملون سوره يوسف عليه السلام الر يا بني
بني رآي رآي لفتيانه حافظا يوحي لفتيته حفظا سوره الرعد الر يغشي وزرع و
نخيل صنوان وغير صنوان فاتخذتم ام هل يستوي يوقدون آخذ ثم سوره ابرهيم عليه
السلام الر وما كان لي سوره الحجر الر ما ننزل الملائكة ابوبكر تنزل بتاء مضموم وراء

مفتوحه ورفع

مفتوحه ورفع الملائكة ميخواند وحفص ننزل بكسر زاء ونصب الملائكة ميخواند جزء
وعيون قدرناها بيوتا سوره النحل لرءوف ينبت والقمر والنجوم مسخرات
ابوبكر هر دو را بنصب ميخواند ودر والقمر وصل ميكند وحفص برفع هر دو ميخواند ودر والقمر
وقف ميكند تذكرون لرءوف نسقيكم بيوتا يعرشون يجحدون بيوتكم بيوتا واذا رأى
واذا رأى تذكرون سوره بني اسرائيل ليسوا ابوبكر ليسوء بتوحيد ميخواند وحفص ليسوا بجمع اف
بالقسطاس كما يقولون نسبح ورجلك اعمى خلقتك ناء ابوبكر همزه را اماله ميكند ودر سوره
حم سجده بفتح ميخواند وحفص در هر دو بفتح ميخواند سوره كهف عوجا حفص بسكته ميخواند و
نيز سكته ميكند ودر سوره ياسين من مرقدنا ودر سوره قيامت در نون من راق ودر مطففين
در بل ران اين دو جا وصل است اما دو جا وقف ميكند ودر عوجا ودر من مرقدنا
وابوبكر درين مواضع سكته نميكند من لدنه ومن لدني ابوبكر بسكون دال باشمام وكسر نون
بي تشديد ميخواند وحفص در اول دال را ضم ميكند ونون را ساكن ودر ثاني دال را ضم ميكند
ونون را كسر با تشديد بورقكم وراي المجرمون هزوا المهلكهم وما انسانيه معي معي
نكرا معي من لدني كذبت لتخذت حمئة نكرا جزاء السدين سدا ردما آتوني وقال

آتونی ابوبکر در اول همزه ساکن میخواند وتنوین ردما را حرکت کسره میدهد بجهت التقاء
ساکنین ودر ثانی دو وجه دارد یکی آنکه همزه را ساکن میکند ودیگری همزه قطعیه ممدوده
میخواند یعنی قال آتونی وهمزه وحفص در هر دو همزه قطعیه میخواند ابوبکر همزه اول همزه
دوم مکسوره ابتدا میکند وهمزه ثانیه را بیا قلب میکند ودر ثانی دو نوع ابتدا میکند یکی
مثل اول ودیگر بقطع همزه ممدوده وحفص در هر دو بقطع همزه ممدوده ابتدا میکند الصلح
الصدقین هذه سوره مریم علیه السلام کهیعص ذکر یا ذکریاء عتیا من نسیا من تحتها
تحتها تساقط یدخلون من جنتا صلیا جثیا یتفطرن سوره طه رای ولی سوی ابوبکر
الف تنوین را اماله میکند در حین وقف وحفص بفتح میخواند در حین وصل باتفاق بفتح میخواند
نیسبحک کم ان هذان تلقف امنتم حملنا یبنؤم ولا تنیا وانک ابوبکر بکسره
میخواند ودر تنیا وقف جایز میکند وحفص بفتح ووصل ماقبل میخواند ترضی تاء تیهم سوره
الانبیاء علیهم السلام قال ربی لوحی مت راک هزوا اف لتحصنکم ننجی ابوبکر
بیک نون بتشدید جیم میخواند وحفص ننجی خواند بدو نون وسکون ثانی وتخفیف جیم
وذکریاء وحرام للکتب قال ربی سوره الحج ولؤلؤا سواء بیتی ولیوفوا بها تلون ثم
اتخذتم ثم اخذتها یدعون لرءوف سوره المؤمنون عظاما العظام نسقیکم

من کل منزله

من کل منزلا متم متنا تذکرون عما یصفون عالم الغیب ابوبکر برفع عالم میخواند
ودر یصفون وقف میکند وحفص بخفض ووصل میخواند فاتخذتموهم سوره النور تذکرون
اربع اول الکاذبین والخامسة ابوبکر برفع میخواند ودر قبل وقف میکند وحفص ووصل ماقبل در
رءوف خطوات خطوات بیوتا بیوتکم تذکرون غیر اولی مبینات دری یوقد ابوبکر
بهمزه بعد از یا وبمد وبتانیث توقد میخواند وحفص بتشدید یا بی همزه بتذکیر یوقد میخواند وفی
بیوت یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال ابوبکر بفعل مجهول میخواند ودر اصال وقف میکند
وحفص بمعروف میخواند ووصل در اصال میکند مبینات ویتقه ابوبکر بکسر قاف وسکون ها میخواند
کما استخلف ولیبدلنهم العشاء ثلث ابوبکر ثلث بنصب میخواند ودر ماقبل وصل میکند وحفص برفع
ثلث ووقف ماقبل میخواند بیوتکم بیوت بیوت بیوت بیوت بیوت بیوت بیوتا سوره
الفرقان الانهار ویجعل لک ابوبکر برفع یجعل میخواند ودر ماقبل وقف میکند وحفص بجزم
یجعل ووصل ماقبل ویوم یحشرهم بما تقولون فما یستطیعون ابوبکر یستطیعون بیا میخواند
ووقف ماقبل وحفص بتا ووصل ماقبل اتخذت وثمودا هزوا ایلق اثاما یضاعف له العذاب
یوم القیامه ویخلد ابوبکر هر دو فعل را برفع میخواند ودر اثاما وقف میکند وحفص هر دو را بجزم
ووصل اثاما میخواند فهی مهانا در باب هشتم مذکور شد وذریاتنا ویلقون سوره الشعراء طسم

طسم اتخذت تلقف ءامنتم وعيون معي اجري الا وعيون بيوتا
اجري الا اجري الا بالقسطاس كسفا نزل به الروح الامين سورة النمل
طس آتان هاؤ تخفون وما تعلنون فما آتاني الله ابو بكر بحذف يا آتاني ميخواند
ودر وصل و وقف حفص با ثبات ياي مفتوحه در وصل و وقف دو وجه دارد يكي آنكه
بيا وقف ميكند و ديگر بي يا مثل ابو بكر آه مهلك بيوتهم قدرناها تذكرون اتوه
تعلمون سورة القصص طسم آهامن الرهب معي لخسف سورة العنكبوت او
لم يروا اتخذتم مودة بينكم انكم لتسالون منجوك وثمودا البيوت آيات ومن
ربه ترجعون سورة الروم ترجعون الميت لميت للعالمين آتاه من ضعف بعد ضعف ضعفا
ضعفا ابو بكر هر سه را بفتح ضاد ميخواند و حفص را دو وجه است يكي موافق ابو بكر و ديگر بضم
ضاد در هر سه بدانكه حفص ضم را از عاصم روايت نكرده است بلكه از فضيل بن مرزوق روايت
كرده است پس قراءة عاصم فتح باشد و پس حفص سست در تسهيل سورة لقمان بغير علم ويتخذها
هزؤا ابو بكر برفع يتخذها ميخواند و بعد علم وقف قد قيل ميكند و حفص بنصب يتخذها و وصل
بوصل ما قبل يا بني يا بني نعمة ابو بكر بتوحيد نعمة ميخواند يعني ضم تا با تنوين و حفص بجمع
با ضم و بي تنوين ما يدعون سورة الاحزاب الظنون ابو بكر با ثبات الف ميخواند در حالت
وقف و وصل و حفص با ثبات الف در وقف و حذف الف در وصل ميخواند و هم چنين است خلاف

در الرسول

الرسول والسبيلا كه در آخر سوره است المقام بيوتا آتي لمؤمنون مبينة بيوتكن بيو
تكن بيوتكن ترجي من تشاء بيوت النبي الرسولا والسبيلا ذكر كرده شد اين هر دو سورة سبا
لسبا عذاب من رجز اليم كسفا الريح مسكنهم نجازي الا الكفور يوم يحشرهم
ثم يقول اجري الا الغيوب لتناوش سورة الملائكة فرآه ميت اتخذت ولؤلؤا
بينة سورة يس ابو بكر نون يس در ها و والقرآن ادغام با غنه مي كند در وصل و
حفص با ظهار ميخواند تنزيل سدا سدا فعززنا العيون من ثمره وما عملته ابو بكر
بحذف ها عملت ميخواند و در ثمره وقف ميكند و حفص با ثبات ها و وصل در ثمره ميكند و در كتاب
مضبوط آورده است كه وقف و وصل جائز است در من ثمره از براي هر يك از ابو بكر و حفص من مرقدنا
بالسكتة مكانتهم سورة الصافات الكواكب يسمعون متنا متنا فرآه بني احسن
الخالقين الله ربكم ورب ابو بكر برفع الله ربكم ورب ميخواند و بعد الخالقين وقف
ميكند و حفص بنصب هر سه و وصل ما قبل ميخواند تذكرون سورة ص لي نعجة وغساق ما كان
لي سورة الزمر مكانتكم بمفازتهم سورة المؤمن حم فاخذتهم يظهر في الارض الفساد
فاطلع يدخلون ادخلوا ابو بكر بضم همزه و ضم خا ميخواند و در وصل همزه را اسقاط ميكند
سيدخلون شيوخا سورة السجده ءاعجمي ابو بكر بتخفيف همزتين ميخواند و حفص بتسهيل

تسهیل همزهٔ ساکنه میکنند و حفص بفتح همزه و کسر خا میخواند و در وصل همزه را ساقط می کند
متی تسهیل معنی گفته شد مِن ثَمَرَاتٍ سورة شوری حم یتفطرن نؤته ما یفعلون
سوره زخرف جزء أینشؤ قالَ اولو لبیوتهم ولبیوتهم جاءنا اسورة یا عبادِ تشتهیه
سوره الدخان حم وعیون بطیءٍ وعیونٍ سوره الجاثیه حم یؤمنون هزوا عذاب
مِن رجزٍ الیم ابوبکر الیمٍ میخواند و حفص برفع هر دو و تنوین را حرکت کسره می دهند در وصل بجهه
التقاء ساکنین الصالحات سَواءً ابوبکر برفع سواءٌ میخواند و وقف بر ماقبل و حفص بنصب و وصل
تذکرون اتخذتم هزوا سوره الاحقاف حم یتقبل احسن ویتجاوز اُفٍّ سوره محمد صلى
الله علیه وسلم سورة الفتح قِیلوا اسراهم رضوانه ولیبلونکم حتی نعلم و نبلو
السلام سورة الفتح علیهُ الله رضوانه سوره ق متنا یوم یقول سوره
الذاریات وعیونٍ مثل تذکرون سوره الطور المسیطرون ابوبکر بصاد
میخواند و حفص بصاد هم بین سورة النجم رای رآه رای سورة القمر عیونا سوره الرحمن
عز وجل لؤلؤ المنشآت ابوبکر دو وجه دارد فتح شین و کسر شین و حفص بفتح شین
و بس سورة الواقعه اللؤلؤ یا متنا تذکرون انا لمغرمون سورة الحدید لرءوف
هو

مانزّل

مانزّل المصدّقین والمصدّقات ورضوان رضوانٍ سوره المجادله انشزوا
فانشزوا ابوبکر دو وجه دارد در شین ضم و کسر در هر دو موضع و حفص ضم تنها
دارد در هر دو سوره الحشر بیوتهم ورضوانا رءوف سوره الصف من بعد اسمه
متمّ نوره سوره المنافقین بما تعملون سوره الطلاق مبیّنة بالغ امره
نارا مبیّنات سوره التحریم وجبریل نصوحا وکتبه سوره الملک معی او رحمنا سوره
النون والقلم وما ابوبکر نون را در واو القلم ادغام غنه میکند در وصل و حفص اظهار
میکند زنیم ان کان ذا مالٍ و بنین ابوبکر آن کان بدو همزه میخواند و حفص زنیم و
میکند و در بنین وقف حفص بیک همزه میخواند در زنیم وصل میکند و در بنین وقف میکند
سوسوره الحاقه وما ادراک تذکرون لظی نزّاعة برفع میخواند و در لظی وقف
جایز میکنند و حفص بنصب میخواند و وصل بشهاداتهم الی نصب سوره النوح بیتی سوره
الجن بلا نکر وانّه واحد وانّما وانّهم که در سیزده موضع است که اول انّه وانّه تعالی
و آخر اینها وانّه لما قام عبدالله همه را ابوبکر بکسر همزه میخواند و در ما قبل اینها وقف می کند
و حفص بفتح همزه میخواند در همه اینها و در ما قبل اینها وصل میکند اما وقف را جایز داشته اند

از برائی حفص در حین ضرورت که آن تنگی نفس است بدانکه این را ضمیمه قید
کرده اند که اِنَّ الْمَسَاجِدَ خارج شود بجهت آنکه وی باتفاق همه مفتوحست
سورة المزمل تَبْتِیلاً رَبُّ ابوبکر بکسر با میخواند و در ماقبل وصل میکند و حفص
برفع و وقف سورة المدثر وَالرُّجْزَ وَمَا اَدْرٰیکَ وَاللَّیْلِ اِذَا اَدْبَرَ ابوبکر اذا
اَدْبَرَ بالف بعد از ذال و بفتح دال میخواند بروزن که فعل و حفص بسکون دال
و فتح همزه و سکون دال بروزن اَفْعَلَ میخواند سورة القیمة مَنْ رَاقٍ بالسکتة
سَدًی ابوبکر در حین وقف الف تنوین را اماله میکند نه در حین وصل و حفص بفتح
میخواند مطلقا پس در وصل خلاف نباشد یُمْنٰی سورة الدهر سلاسلاً ابوبکر بتنوین
میخواند و بالف وقف میکند و حفص بی تنوین میخواند و بلا وجه در وصل بالف وقف
قَوَارِیرًا قَوَارِیرًا ابوبکر هر دو را بتنوین میخواند و بالف وقف میکند و ثانی بلا الف
لُؤْلُؤًا خُضْرٌ سورة المرسلات اَوْ نُذْرًا وَمَا اَدْرٰیکَ جِمَالَاتٌ صُفْرٌ وَعُیُونٍ سورة
النبأ وَغَسَّاقًا سورة النازعات نَخِرَةً سورة الکورت سُعِّرَتْ رَآهُ سورة الانفطار
وَمَا اَدْرٰیکَ سورة المطففین وَمَا اَدْرٰیکَ بَلْ رَانَ ابوبکر لام بل را در راء

رَانَ ادغام میکند و الف ملله میکند و حفص در بل سکته میکند چنانچه گذ
شت و راء رَانَ را بفتح میخواند وَمَا اَدْرٰیکَ فَاکِهِینَ سورة الطارق وَمَا اَدْ
رٰیکَ سورة الغاشیة تَصْلٰی سورة البلد وَمَا اَدْرٰیکَ مُؤْصَدَةٌ سورة
العلق رَآهُ سورة القدر وَمَا اَدْرٰیکَ سورة الهمزة وَمَا اَدْرٰیکَ مُؤْصَدَةٌ
عَمَدٍ سورة الکافرون وَلِیَ دِیْنِ وَلِیَ دِیْنِ سورة الاخلاص کُفُوًا

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحم





